

جایگاه قضاوت زنان در حقوق ایران با بررسی رویکرد قانون جدید حمایت از خانواده

دکتر یعقوب پورجمال^۱

لیلا پورپرموز^۲

چکیده

یکی از چالشی‌ترین مباحث در نظام حقوقی ایران، بررسی جایگاه قضاوت زنان در نظام دادرسی ایران است. این مسأله از این جنبه اهمیت دارد که امروزه زنان از دانش و درک بالای علمی نسبت به مسائل فقهی و حقوقی برخوردار گردیده‌اند و این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا برآستی نفعی در منع قضاوت زنان در دنیای امروزی وجود دارد؟ در فقه امامیه نظر مشهور بر عدم جواز قضاوت زنان است. اما این دیدگاه امروزه بسیار تعدیل گردیده و قوانین و نگرش سازمان قضایی در نظام فعلی از شدت و حدت سابق برای منع قضاوت زنان برخوردار نیست. اولین بار بعد از انقلاب اسلامی، در قانون جدید حمایت از خانواده، قوه قضاییه مکلف گردید از وجود قضات زن در کنار قاضی مرد در دادگاه‌های خانواده استفاده نماید و این پرسش مطرح گردید: آیا بالواقع تابوی عدم جواز قضاوت زنان در حال فروپاشی است یا خیر؟ در این تحقیق به بررسی چالش‌های فراسوی قضاوت زنان در نظام حقوقی ایران و رویکرد نظام دادرسی ایران در سال‌های اخیر با این مسأله می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: فقه، حقوق، قضاوت، زن، نظریات جدید.

۱ - استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز.

۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز.

۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

یکی از مهمترین مسائل در حوزه فقه و آیین دادرسی در حقوق ایران بحث مربوط به موضوع قضاوت زن در جامعه اسلامی و نظام حقوقی ایران است. این بحث با توجه به تحولات و نوآوری‌هایی که در قوانین اخیر التصویب مانند قانون جدید حمایت از خانواده متحقق شده است، اهمیت بیشتری پیدا نموده است؛ به عبارتی با تصویب ماده ۲ قانون جدید حمایت از خانواده و تکلیف دادگاه‌ها در استفاده از قاضی مشاور زن در کنار قاضی زن و مکلف شدن قوه قضاییه به تأمین قاضی زن در بازه زمانی ۵ ساله، این بحث بیش از پیش قوت گرفته است که آیا قضاوت زن در دین مبین اسلام موافق اصول است؛ و در غیر اینصورت مقرر موضوع ماده ۲ قانون جدید حمایت از خانواده بر چه مبنا و منطقی استوار است؟

امروزه اهمیت بررسی و مطالعه نگرش‌های جدید درباره قضاوت زنان در نظام حقوقی ایران اهمیتی انکار ناپذیر دارد، چرا که به دلیل اقتضانات عصر حاضر و نیازهای متعدد نوظهور جویای کار در عرصه‌های اشتغال و فعالیت‌های اجتماعی و حضور زنان به طور گسترده در زمینه‌های مختلف تنش‌ها و دعاوی و منازعات متعددی به دنبال داشته است. به نظر می‌رسد که حضور زنان متخصص و متبحر در امر قضاوت و حل و فصل دعاوی نقش بی بدیل دارد و از همین رو ضرورت تحقیق حاضر بیش از پیش ملاحظه می‌گردد.

۲- دیدگاه‌های کلی در مورد جواز قضاوت زنان در فقه

قبل از آنکه به بررسی رویکردهای جدید در مورد مسأله قضاوت زنان بپردازیم، بهتر آن است که ابتدا به طور خلاصه و مجمل به شناخت دو دیدگاه اصلی در مورد جواز یا عدم جواز قضاوت زنان بپردازیم. در فقه اسلامی دو دیدگاه کلی در مورد قضاوت زنان وجود دارد که اولی که دیدگاه مشهور نیز هست، مبتنی بر عدم جواز قضاوت زنان بوده و دیگر دال بر جواز آن است.

نظرات فقها در باب قضاوت زنان مختلف است بعضی معتقد به جواز و بعضی به عدم جواز آن رأی داده اند بعضی برای آن حدودی تعیین کرده و آن را مقید ساخته و بعضی بدون هیچ حد و مرزی آن را جائز دانسته اند. رأی اول: دسته‌ای از فقها که قضاوت زنان را جایز نمی‌دانند و آنها عبارتند از: مالکیه، شافعیه، حنبله، زیدیه، اباضیه و امامیه.

۲-۱ دلایل مخالفین

مخالفین قضاوت زنان در اسلام ادله‌ای را برای اثبات ادعای خود را مطرح نموده‌اند که اهم آنها به این شرح است:

الف- آیه ۳۴ سوره نساء: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ... عِلَّتْ أَسْتِدْلَالٌ بِهِنَّ بِهِنَّ أَيْ هُنَّ أَسْفَلُ مِنْهُمْ فِي الْمَالِ وَالْقُوَّةِ وَالْجِسْمِ وَنَحْوِ ذَلِكَ مِنْ أَسْفَلِيَّاتِهِمْ» (طبرسی ۱۳۷۹، ۷۵)

زنان بر مردان جائز نیست و عهده دار شدن قضاوت به وسیله زنان نوعی قوامیت بر مرد است و این خلاف منطوق آیه است. امام ماوردی بعد از استناد به این آیه گفته است جائز نیست که زنان بر مردان قوام باشند. این کثیر می‌گوید: مرد سرپرست زن است یعنی رئیس و بزرگ و حاکم بر او و هرگاه زن دچار کجی در منش و حرکت گردید مرد مربی اوست لذا مردان بر زنان برتری دارند و مرد بهتر از زن است به همین علت نبوت و پیامبری به مردان اختصاص یافته است و منصب قضاوت هم از آن جمله است.

ب- حدیث امام بخاری به نقل از ابوبکر رضی الله عنه که پیامبر فرمود: لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمْرَهُمْ امْرَأَةٌ: قومی که امور خود را به زنان بسپارد رستگار نمی‌شود (طوسی، ۱۳۷۸، ۲۰۲).

بر اساس این دیدگاه، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به عدم رستگاری قومی که امور خود را به زنان بسپارند حکم داده است بدون شک قضاوت هم از بزرگترین امور در رابطه با ولایت و سرپرستی است و دوری گزیدن از چیزی که موجب عدم رستگاری است واجب است لذا سپردن امر قضاوت به زنان جایز نیست. یکی از فقها در این ارتباط می‌گوید: در این حدیث دلیل عدم شایستگی زنان برای ولایت و سرپرستی امور آمده است و این که سپردن احکام عمومی مسلمانان به زنان جایز نیست اگرچه در خانه ی شوهر، زن عهده دار مسئولیت منزل است و نهایتاً اینکه دوری گزیدن از کاری که موجب عدم رستگاری است واجب است (الحرالعاملی ۱۴۱۴.ه.ق، ۵)

ج- حدیثی که ابوداود و ابن ماجه از برید رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «القضاء ثلاثهٌ واحدٌ فی الجنه و اثنان فی النار». قاضیان سه گروهند یک گروه در بهشت و دو گروه در جهنم هستند اما گروهی که در بهشتند عبارتند از کسانی که حق را شناخته و بدان قضاوت می‌کنند و گروهی که حق را شناخته و در قضاوت به آن عمل نمی‌کنند و همچنین گروهی که جاهلانه به امر قضاوت می‌پردازند در جهنم هستند.

۲-۲ دلایل موافقین

رای دوم، رای کسانی است که قضاوت زنان را جایز شمرده‌اند و در تمام زمینه‌ها آن را جائز می‌دانند که ابن جریر طبری و ابن حزم ظاهری از این دسته‌اند.

الف- الأصل فی الأشياء الإباحه: اینکه اصل در همه چیز اباحه است و هر کسی صلاحیت برقراری صلح میان طرفین دعوا را داشته باشد می‌تواند قاضی هم بشود و چون زن صلاحیت برقرار نمودن صلح میان دو طرف دعوا را دارد لذا صلاحیت قاضی شدن را هم دارد.

ب- حدیثی که امام بخاری و سائر ائمه از ابن عمر روایت کرده‌اند که پیامبر فرمود: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت» همه شما مسئول رعیت هستید هر امیر و فرماندهی مسئول رعیت خویش است و هر مردی در قبال خود و خانواده اش مسئولیت دارد و هر زنی هم در قبال خانواده اش مسئولیت دارد. وجه استدلال پیامبر ولایت و سرپرستی خانه و مدیریت و تدبیر امور و سرپرستی بچه‌ها را به زن سپرده است و این می‌رساند که زن صلاحیت تصدی سایر ولایتها از جمله قضاوت را دارا می‌باشد (ابن قدامه، بی تا، ۱۱۶).

ج- قیاس قضاوت بر نظام حسبه و بازرسی چرا که هر دو به نوعی ولایت هستند به تعیین شفاء بنت عبدالله قریشی از سوی عمر بن خطاب رضی الله عنه به سمت مسئول بازرسی و نظارت بر بازار مدینه، و اگر چنین چیزی ممنوع بود عمر این کار را انجام نمی‌داد (ابن قدامه، بی تا، ۲۰۲).

د- قیاس قضاوت زن بر فتوا دادن چرا که هر کدام نوعی خبر دادن و پرده برداشتن از روی یک حکم شرعی هستند و در فتوا دادن مرد بودن شرط گرفته نشده است و همچنان که برای زن جایز است در جمع امور فتوا دهد برای او قضاوت در همه زمینه‌ها جائز است (جعفری، ۱۳۶۵، ۵۱۴).

۳- رویکرد نظریات جدید معاصرین بر مسأله قضاوت زنان:

فقهای و اندیشمندان حاضر نیز پیرامون قضاوت زنان نظرات مختلف و متفاوتی ارائه داده‌اند. بسیاری از ایشان قضاوت زنان را در شرایط و چهارچوب خاصی جایز می‌دانند و برخی نیز قضاوت زنان را به طور مطلق جایز نمی‌دانند. حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: «یشترط فی القاضی بالبلوغ و العقل و الایمان و العداله و الاجتهاد المطلق و اذکوره ...» (موسوی خمینی ۱۳۸۲، ج ۲، ۴۰۷)

آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید: «عده‌ای که به طور مشروح و مستدل در این باره بحث نموده‌اند، برهان قطعی برای اشتراط مرد بودن ارائه نکرده‌اند؛ لذا گاهی به اجماع تمسک می‌کنند که فاقد شرط حجیت و اعتبار است و گاهی به حدیث نبوی ضعیف استدلال می‌کنند که خصوص ولایت به معنای حکومت زن را مانع فلاح جامعه می‌داند و اگر زن واجد شرایط قضاء از طرف ولی مسلمین منصوب گردد، مشمول چنان حدیث ضعیف نخواهد بود و گاه به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) استناد می‌کنند که حدیث مزبور تکلیف شاق و صعب قضا را از زن برداشته است، نه آنکه او را از قضاء محروم نموده باشد. (جوادی آملی ۱۳۷۸، ۳۴۹)

همچنین آیت‌الله محمدی گیلانی، ضمن رد کردن ادله قائلین به عدم جواز قضاوت زنان بیان می‌کند: «... این گونه احکام بهانه‌ای برای دشمنان اسلام و زمینه‌ای برای وارد کردن این تهمت شده است که از دیدگاه اسلام زن باید همواره خانه نشین باشد و حق رأی و اظهارنظر ندارد و او را بهره آزادی نیست، گروگان خانه و در زندان زندگی مرد است و از عقل و خردمندی بی‌بهره است. لیکن از دیدگاه اسلام زن را بهایی همسان مرد است؛ وی از همان حقوقی برخوردار است که مرد برخوردار است و همان تکلیفی بر اوست که بر مرد است.» (محمدی گیلانی ۱۳۸۶، ۷۴)

آیت‌الله صانعی نیز با تأکید بر اینکه اسلام از نظر شخصیتی نه یک مورد و دو مورد، بلکه در دهها مورد به بازگو نمودن شخصیت زن پرداخته، این گونه بیان میدارد: «به نظر من از نظر اسلام، اقرار زن، قضای زن، مرجعیت و رهبری او همه پذیرفته شده و مسلم است ذکورت در قاضی شرط نیست هرچند قاضی، قاضی کارشناس نباشد و قاضی مستنبط از ادله باشد» (علمی ۱۳۷۹، ۹)

آیت‌الله مرعشی نیز عقیده دارد: «... نفس جنسیت مانع از تصدی امر قضاوت نمی‌شود و اسلام تکلیف سخت قضاوت را از زنان برداشته، نه آنکه آنان را از حقوق اجتماعی خود محروم نماید و در واقع نهی مربوطه جنبه‌ی ارشادی دارد.» (علمی ۱۳۷۹، ۹)

آیت‌الله بجنوردی از فقهای معاصر نیز قائل به جواز قضای زن است و در پاسخ مخالفان که به اصل عدم جواز قضای زن استناد کرده‌اند، بیان میدارد: «الاصل دلیل من حیث لا دلیل» یعنی اصل در جایی است که دلیلی وجود نداشته باشد. اما در مانحنفیه این استدلال مخدوش است و آیات و روایات وارده، به طور عام و مطلق دلالت بر واجب بودن حکم «بما نزل الله» دارند و اینکه قاضی باید به عدالت حکم کند. در آنها هیچ گونه تقیید و تخصیصی وجود ندارد که چنین تکلیفی را به مردان اختصاص بدهیم؛ در این مورد نیز فرقی بین زن و مرد نیست.» (موسوی بجنوردی ۱۳۸۱، ۴۴۵)

همان‌طور که خطابهای «اقیموا الصلاه و اتوا الزکوه» شامل هر دو گروه زن و مرد می‌شود. (موسوی بجنوردی ۱۳۸۱، ۳۷۵) آیت‌الله نوری همدانی نیز بیان می‌کند: «... قضاوت زنان و دخالت آنها در مراحل امور قضایی در صورتی که با تنظیم برنامه‌ای از طرف حاکم اسلامی صورت گیرد و در چهارچوب موازین اسلامی تنظیم شود، جایز است» (نوری ۱۴۰۷، ۱۴۰، ۴۰)

لیکن در همین مصاحبه آیت‌الله محمد هادی معرفت و آیت‌الله بهجت ذکوریت را در قاضی شرط می‌دانند. آیت‌الله صافی گلپایگانی ادعای عدم خلاف در شرط ذکوریت می‌نماید. آیت‌الله مکارم شیرازی امر قضاء را به شرطی که قاضی ذکور در قضیه انشاء رأی نماید، برای زنان جایز می‌داند و نهایتاً بنا بر احتیاط واجب ذکوریت را در قاضی شرط می‌داند. (موسوی بجنوردی ۱۳۸۱، ص ۳۷۵)

سید عبدالکریم موسوی اردبیلی رئیس وقت دیوان عالی کشور و ریاست سابق قوه قضاییه پس از مطرح نمودن ادله قائلان به عدم قضاوت زنان بر آنها خدشه وارد نموده است و تنها بر یک دلیل یعنی «اصل» اشاره می‌کند و در نهایت بیان می‌کند: «اگر اصل نباشد یا از نظر اصول عملیه قابل مناقشه باشد، جواز قضاوت زنان بعید به نظر نمی‌رسد.» (موسوی اردبیلی

۱۴۲۳ ه.ق، ۹۰) ایشان در گفتگویی صراحتاً بیان می‌کند، اگر زن شرایط قضاوت و توانان انجام کار قضایی را داشته باشد، قضاوت برای او منع شرعی ندارد. (صابریان، ۱۳۸۱، ۱۷)

۴- ادله و رویه عملی ناظر بر جواز قضاوت زنان

پس از بررسی دلایل ناظر بر منع جواز قضاوت زنان و پاسخگویی به آنها و همچنین مطالعه نظرات فقهای معاصر در باب جواز قضاوت زنان؛ و در نهایت اثبات این امر که هیچ یک از ادله دلالتی بر منع قضاوت زنان ندارند، در این مبحث به بررسی دلایل ناظر بر جواز قضاوت زنان در فقه امامیه و رویه عملی می‌پردازیم.

۴-۱ ادله ناظر بر جواز قضاوت زنان

ادله ناظر بر جواز قضاوت را باید در دو بعد مورد مطالعه قرار داد.

۴-۱-۱ اطلاق ادله ناظر بر قضاوت

یکی از مهمترین دلایلی که در اثبات جواز قضاوت زنان ارائه شده است آیه ۴۹ سوره مائده است که خداوند در این آیه می‌فرماید: «و ان احکم بینهم بما انزل الله» بدین معنی که: «و باید در میان آنها طبق آن چه خداوند نازل کرده حکم کنی...» استفاده‌ای که از این آیه و آیات مشابه می‌شود، این است که این آیات اطلاق داشته و هیچ شرطی برای قاضی قائل نشده‌اند. بنابراین صرف وجود شرایط لازم برای انجام تکلیف الهی کافی بوده و اگر بنا بر این می‌بود که تنها مردان می‌توانند قضاوت کنند، در آیات قرآن بدان تصریح می‌شد. از سوی دیگر، وقتی حکمی به صورت عام و مطلق آمده باشد و دلیلی بر اختصاص آن به افراد خاص نداشته باشیم، حکم برای همه افرادی است که واجد شرایط عامه (مانند: عقل و عدالت و ...) هستند. قضاوت نیز یک حکم شرعی است و ما دلیلی بر اختصاص آن به مردان نداریم؛ بنابراین زنان نیز می‌توانند قاضی شوند. (محمدی گیلانی ۱۳۸۶، ۵)

ممکن است ایراد شود که در جایی که می‌توان از اطلاقات و عمومات آیه و روایات استفاده کرد که دلیلی بر تخصیص یا تقیید آنها در دست نباشد؛ این در حالی است که دلایل متعددی بر منع قضاوت زنان ارائه شده است. در پاسخ این گروه باید گفت دلایل استنادی آنان آن گونه که ادعا می‌کنند دلالتی بر منع زنان از قضاوت نداشته و در مباحث‌های قبلی به یکایک آنها پاسخ داده شد؛ بنابراین در جایی که هیچ دلیل قابل قبولی جهت منع افراد از انجام کاری نداریم باید به اطلاق ادله پایبند بوده و از آن تبعیت نمود.

۴-۱-۲ اصله الجواز

همانطور که قبلاً نیز گفته شد از آنجایی که هیچ گونه دلیل قابل قبولی از سوی قائلان به منع قضاوت زنان ارائه نشده است، به حکم اصله الجواز که در همه امور جاری است، باید گفت: بانوانی که شرایط قضا را دارند می‌توانند متصدی آن گردند. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳ ق، ۴۷) در واقع بر اساس اصله الجواز: «آن چه دلیلی بر حرمت آن نرسیده، حکمش عدم وجوب و جواز ارتکاب است.» فقهای شیعه از جمله شیخ صدوق، سید مرتضی، و علامه حلی معتقدند که تا زمانی که نهی نرسیده باشد، اصل در اشیاء اباحه است و این حکم را مقتضی عقل می‌دانند. (صابری ۱۳۸۱، ۵۳۲) بنابراین با توجه به این که در مسئله قضاوت زنان هیچ گونه دلیل قابل قبولی در جهت منع آنان از قضاوت ارائه نگردیده است، لذا با توجه به مقتضای اصل جواز، حکم به جواز قضاوت زنان نموده و بدون دلیل نمی‌توان این اصل را نادیده گرفت.

۴-۲ رویه عملی ناظر بر جواز قضاوت زنان در حقوق ایران

با تمامی اختلاف نظرهایی که در مورد جواز یا ممنوعیت قضاوت زنان در فقه اسلامی وجود دارد، ولی باید دانست که به سبب وجود جنبه‌ی کاربردی برای این امر، همه‌ی استدلال‌ها و ادله‌های ارائه شده زمانی مفید خواهد بود که در رویه عملی نظام حاکم بردارسی ایران تأثیر داشته باشد. قبل از انقلاب و در سالهای نزدیک به وقوع انقلاب اسلامی مردم ایران، زنان منع قانونی برای قضاوت را نداشتند. بدین معنا که قانون‌گذار آن زمان بر اساس نظر فقهای رفتار می‌کرد که اعتقاد داشتند زنان را با وجود سایر شرایط تنها به صرف اینکه زن هستند نمی‌توان از تصدی منصب قضاوت ممنوع ساخت. با این حال تغییر و تحولاتی که در پی وقوع انقلاب اسلامی در نظام سیاسی و قضایی ایران رخ داد باعث گردید که زنان به طور کلی از تصدی مناصب قضایی و داشتن پایه‌های قضایی محروم گردند. به طوری که همه‌ی بانوانی که قبل از این به منصب قضا اشتغال داشتند طی تصویب‌نامه از طرف شورای انقلاب به مشاغل دیگر دولتی انتقال یافتند. بر اساس اصل ۱۶۳ قانون اساسی در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ قانون شرایط انتخاب قضات از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت. در این قانون مرد بودن از جمله شرایط برای قضاوت ذکر شده و به این صورت بیان شده است: «قضات از میان مردان واجد شرایط زیر انتخاب می‌شوند...»

در واقع قانون‌گذار ما در سال ۶۱ با تصویب این قانون از نظر مشهور فقها که البته ادعای اجماع نیز بر آن می‌شود، پیروی نموده است. تبصره ۱ قانون مذکور مقرر نموده بود که این شرایط شامل حال قضات شاغل قبل از تصویب این قانون نیز می‌شود. در واقع با وجود این تبصره زنان قاضی، سمت قضایی خود را از دست دادند. هرچند که در زمان اجرای قانون فوق‌الذکر زنان قاضی همگی به سمت دایاری، تغییر سمت داده بودند که از جهت شرعی نیز شغل آنها بلاشکال بود، اما قوه قضاییه... آنان را به رتبه اداری در ردیف سایر کارکنان اداری دادگستری به کار گمارد.

پس از تلاش‌های فراوانی که صورت گرفت شاهد این هستیم که جهت‌گیری قوانین تغییر کرد و در نخستین گام در سال ۱۳۶۲ قانونی تصویب گردید که به موجب آن بانوان دارندگان پایه‌ی قضایی می‌توانند در دادگاه‌های مدنی خاص و اداره سرپرستی صغار به عنوان مشاور خدمت نمایند.

در سال ۱۳۷۱ نیز مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر نمود که دادگاه مدنی خاص می‌تواند از بین بانوان واجد شرایط قانون شرایط انتخاب قضات مشاور زن داشته باشد.

در سال ۱۳۷۴ یکسری مشاغل دیگر به مشاغل فوق اضافه گردید، که بانوان می‌توانند این مشاغل را نیز احراز نمایند مشاغلی از قبیل: مشاور دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعه حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره سرپرستی صغار و ...

در حال حاضر با اینکه نص قانونی وجود ندارد و همان گونه که برخی مدعی هستند که برخلاف قوانین مملکتی است؛ زنان به عنوان مستشار دادگاه تجدیدنظر انتخاب شده‌اند که به اتفاق رئیس شعبه تجدیدنظر مبادرت به صدور رأی می‌نمایند که این تغییر و تحولات می‌تواند نشانگر تغییر اساسی دیدگاه مسئولین قضایی کشور نسبت به قضاوت زنان باشد.

با تشکیل شورای‌های حل اختلاف شهر و روستا، قوه قضاییه یک گام دیگر جهت ورود زنان به مشاغل قضایی برداشت چرا که زنان نیز مانند مردان در این شورا فعالیت و در موارد مقتضی مبادرت به صدور رأی می‌نمایند.

آخرین گام نیز این گونه برداشته شده است؛ در ماده ۲ قانون جدید حمایت از خانواده که دو سال از تصویب و اجرایی آن نمی‌گذرد، بر ضرورت استفاده از قضات زن در دادگاه خانواده تأکید شده است. برخلاف قانون تشکیل دادگاه‌های مدنی خاص، در قانون جدید حمایت خانواده دادگاه‌های خانواده مکلف گردیده‌اند که در اصدار آرای خود در هر حال از قضات

مشاور بانو استفاده نمایند. البته ضمانت اجرای این تکلیف در قانون مشخص نگردیده است؛ اما به نظر می‌رسد در صورتی که چنین تکلیفی رعایت نشود، حکم صادره فاقد وجهت قانونی بوده و مورد از موارد نقض حکم صادره در دادگاه تجدیدنظر خواهد بود.

ناگفته نماند که در دو سال اخیر نیز نزدیک به ۸۰ قاضی زن در دانشگاه علوم قضایی تهران در حال گذراندن دوره کارآموزی قضایی هستند و تعدادی از آنها نیز با ابلاغ رئیس قوه قضاییه در دادسرا به عنوان معاون دادستان، بازپرس و دادیار مشغول به فعالیت هستند. در گزارشی که در این راستا تهیه شده است به گفته معاون جذب نیروی انسانی قوه قضاییه اعلام کرده است که با دستور رئیس قوه قضاییه می‌توان از زنان در مناصب قضایی نیز استفاده کرد. البته چندین قاضی زن اکنون در دادگاه‌های خانواده به عنوان مشاور کار خود را شروع کرده‌اند.

۵- فواید پذیرش قضاوت زنان در نظام حقوقی کنونی

با بررسی و مذاقه در ادله‌ی ارائه شده در مورد منع و جواز قضاوت زنان در عصرها و دوره‌های مختلف تا حدی معلوم می‌گردد که ادله ناظر بر منع قضاوت زنان چندان با مصالح جامعه هماهنگی ندارد و عیوب و ایرادات دیدگاه منع قضاوت زنان با تدقیق و نقد ادله حاکم بر آن بیش از پیش آشکار شد. از سویی دیگر ملاحظه می‌گردد که تقریباً تمامی نظام‌های حقوقی در مورد جواز قضاوت زنان هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهند و در حقیقت اگر بانویی سایر شرایط و ضوابط برای تصدی منصب قضاوت را با خود به همراه داشته باشد، صرف جنسیت وی مانع از قضاوت وی نبوده و نیست. با این حال به نظر می‌رسد نگاهی هرچند گذرا بر فواید و آثار مثبت پذیرش قضاوت زنان در جامعه بتواند محسنات و آثار مثبت این امر را برجسته‌تر نماید.

۵-۱ استفاده حداکثری از قابلیت‌های علمی و عملی جامعه زنان

یکی از مهمترین آثار مثبتی که بر پذیرش قضاوت زنان در نظام حقوقی ایران وجود حاکم است، استفاده از تمامی توانایی‌های بالای علمی و عملی در جامعه ایرانی است. بر اساس آمار رسمی که از سوی نهادهای ذیربط اعلام می‌گردد درصد بالایی از صندلی‌های دانشگاه‌های سراسر کشور را زنان جامعه در اختیار دارند و معلوم است که زنان در امر تحصیلات عالی و دانش‌های نظری و تئوریک دست کم در سالهای اخیر از مردان پیشی گرفته‌اند. بر اساس یک قیاس ساده علمی می‌توان نتیجه گرفت که این فزونی را در رشته حقوق و رشته‌های مرتبط و مشابه نیز باید پذیرفت. از همین روی مشخصاً امروزه زنان از درک بالای علمی و فنی در امر فقه و حقوق برخوردارند؛ به طوری که به جرئت می‌توان گفت بسیاری از زنان همپای مردان و حتی بالاتر از ایشان به فعالیت در زمینه‌های مختلف رشته حقوق می‌پردازند. حال پرسش این است که در زمانه‌ای که کشور ما از کمبود متخصص در معنای اخص آن رنج می‌برد چرا باید قسمت عمده‌ای از این متخصصان را که می‌توانند کمک‌های بسیاری به ارتقاء علمی دستگاه قضایی کشور نمایند را خود باید محروم نماییم؟ پرواضح است که حضور زنان با سواد و دارای تجربه‌های علمی و عملی بالا در دستگاه قضایی کشور، علاوه بر بالا بردن بار علمی این قوه، به بهبود کیفیت دادرسی‌های حقوقی و جزایی و همچنین جلوگیری از تضییع حقوق مردم کمک بسزایی می‌نماید.

۵-۲ تأثیر مثبت قضاوت زنان در ماهیت آرا صادره

یکی از اساسی‌ترین ایراداتی که مخالفان قضاوت زنان بر این مسأله وارد می‌نمایند احساسات و عواطف شدید زنان در مواجهه با مسائل روزمره زندگی است. به طوری که زنان به سبب حدوث احساسات قوی در قبال آنچه که با آن مواجه هستند

نمی‌توانند برداشت دقیق و بدون اشتباهی داشته باشند. برای مثال، زنان در مقابله با وضعیت خانوادگی اشخاص مجرم و مشکلاتی که با آن سرکار داشته‌اند به جای آنکه این عوامل را از اسباب مخففه مسئولیت کیفری قرار دهند، ممکن است به طور کل در اصل جرم شناختن یا نشناختن عمل انجام شده مردد باشند. (شریعتی، ۱۳۹۳، ج ۲، ۱۹۹) در مقابل این ایراد پاسخ‌هایی نیز داده شده؛ از جمله اینکه اگر بنا بر این باشد که صرف احساسات و عواطف زنانه را در منع ایشان از امر قضاوت دخیل بدانیم، این امر را در بسیاری از مردان نیز باید دخیل دانست؛ چه اینکه اولاً مردان نیز دارای احساسات و عواطف هستند و نمی‌توان مردان را موجوداتی خشن و بدون حس و درک انسانی پنداشت. ثانیاً، احساسات و عواطف در برخی از مردان به مراتب از زنان بالاتر است (شریعتی، ۱۳۹۳، ج ۲، ۲۰۷) و این امر به عوامل گوناگونی مانند: نوع تربیت خانوادگی، وراثت و ... بستگی دارد. همچنین ادعا شده است که امروزه زنان با توجه به دوره‌های کارآموزی و آموزشی که می‌گذرانند به راحتی می‌توانند بر احساسات و عواطف نامتعارف خویش غلبه نمایند. (شریعتی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۰۷) با این حال به نظر ما همین حس زنانه بودن و احساسات و عواطف زنانه لازمه رسیدگی ماهوی در برخی از امور و دعاوی است. برای مثال در دعاوی مربوط به امور خانوادگی لازم است که کسی بر منصب قضاوت تکیه بزند که بتواند شرایط زنان را در مواجهه با برخی از مشکلات زندگی و همچنین احساسات، کنش و واکنش‌های طبیعی ایشان را درک نموده و حدس بزند و با تکیه بر همین عوامل و عواطف بتواند صحیح‌ترین تصمیم را در موضوع مطروحه اتخاذ نماید. برای مثال، چه کسی می‌تواند منکر این قضیه باشد که زنان بهتر از مردان می‌توانند عسر و حرج یک زن در زندگی مشترک را درک کرده و مبتنی بر آن حکم به طلاق را صادر نمایند؟ چه کسی می‌تواند این موضوع را کتمان نماید که بسیاری از قضات مرد، بلاخص زمانی که سالهای متمادی درگیر کار طاقت فرسای قضایی بوده‌اند و به برکت نظام دادرسی عمومی که در سالهای گذشته اختراع و ابداع گردیده بود در هر موضوعی تجربه رسیدگی را داشته‌اند، هرگز نخواهند توانست آنگونه که باید و شاید در ماهیت امر پرونده‌ای خانوادگی که یک طرف آن بانویی است که از نظر روانشناختی و جامعه‌شناختی در تقابل با مرد است رسیدگی ماهوی نمایند.

نتیجه‌گیری

فقه‌اشیعه در مورد مسأله قضاوت زنان به نظر واحدی دست نیافته‌اند و همانطور که گفته شد اکثر فقهای متقدم بر آنند که زنان را از امر قضاوت منع نمایند. با این وجود با مطالعه منابع معتبر فقهی ملاحظه می‌شود رفته رفته این مسأله که آیا زنان نیز می‌توانند به مثابه مردان قضاوت نمایند، دستخوش تغییرات فراوانی شده است. به طوری که امروزه ملاحظه می‌گردد برخی از فقهای متأخر چنین منعی را برای زنان در جامعه اسلامی در نظر نمی‌گیرند، بلکه اعتقاد دارند با وجود سایر شرایط در زنان، صرف زن بودنشان مانع از اشتغال ایشان به امر خطیر قضاوت نخواهد بود. بالواقع، به اعتقاد این دسته از فقهای احادیث و روایاتی که فقها به عنوان ادله منع زنان ذکر می‌نمایند هیچ کدام صراحتاً زنان را از قضاوت منع نمی‌نمایند، بلکه به گفته ایشان، با وجود این ادله و فرض اعتبار آنها، تنها بار تکلیف قضاوت از روی دوش بانوان برداشته می‌شود و نه اینکه گفته شود زنان را از اشتغال به قضاوت منع نماید؛ زیرا اسقاط تکلیف عینی امری از افراد خاص، به منزله حرمت آن نیست و بین حرمت و تکلیف راه بسیاری است و دست کم اینکه اباحه را می‌توان در این بین یافت. رویه عملی نظام دادرسی ایران را در مورد این مسأله باید در دو بازه زمانی متفاوت مورد مطالعه قرار داد. قبل از انقلاب زنان از حیث شرط ذکوریت منعی در تصدی مصب قضاوت نداشتند و در عمل چندین زن در شعب مختلف اقدام به رسیدگی قضایی می‌کردند. بعد از وقوع انقلاب اسلامی به سبب تحولات سیاسی و حقوقی گسترده‌ای که در نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاد گردید، زنان از اشتغال به امر قضاوت ممنوع گردیدند. این تفکر در راستای پیاده نمودن تفکرات فقه امامیه در سیستم دادگستری ایران بوده

است. با بخشنامه‌ای که از سوی شورای انقلاب ابلاغ گردید، پایه بانوان قاضی به پایه اداری تبدیل گردید و بسیاری از آنها به وزارت خانه‌های دیگر منتقل گردیدند.

فهرست منابع

کتاب‌ها:

۱. ابن قدامه، موفق الدین ابو محمد عبدالله بن محمود بن قدامه، (بی تا) *المغنی علی مختصر الامام ابن القاسم عمر بن الحسین بن عبدالله بن احمد الخرقی*، جلد یازدهم، بیروت: دارالکتب العربی.
۲. الحرالعاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ه.ق)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، جلد ۱۸، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳. جعفری، محمد تقی (۱۳۶۵)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸) *زن در آئینه جمال و جلال*، چاپ یازدهم، قم: انتشارات اسراء.
۵. شریعتی، الهام (۱۳۹۳) *فقه پویا (مجموعه آراء و نظریات آیت الله سید محمد حسن مرعشی)*، چاپ اول، جلد دوم، تهران: انتشارات خرسندی.
۶. طبرسی، شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن (۱۳۷۹ ه.ش) *مجمع البیان*، جلد سوم ترجمه: علی کرمی، تهران: موسسه انتشارات فراهانی.
۷. طوسی، ابو جعفر، (۱۳۷۸)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، جلد هشتم، چاپ ششم، تهران: المکتبه المرتضویه.
۸. موسوی اردبیلی، عبدالکریم، (۱۴۲۳ ه.ق) *فقه القضاء*، چاپ اول، قم: مکتب امیرالمومنین.
۹. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۱) *مجموعه مقالات فقهی و حقوقی و اجتماعی*، چاپ اول، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
۱۰. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۲) *تحریر الوسیله*، چاپ یازدهم، جلد اول، تهران: انتشارات آثار امام خمینی.
۱۱. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۷ ه.ق) *مستدرک الوسائل*، جلد ۱۴، چاپ اول، قم: موسسه آل بیت.

مقالات

۱۲. صابریان، حسین (۱۳۸۱) *عقل و استنباط فقهی*، مشهد: نشریه آستان قدس رضوی، شماره چهل و سوم.
۱۳. علمی، توانا (۱۳۷۹)، *قضاوت زنان از نگاه صاحب نظران*، مشهد: مجله خراسان، شماره ۱۲.
۱۴. محمدی گیلانی، محمد (۱۳۷۸) *قضا و قضاوت در اسلام*، تهران: نشریه سایه، شماره ۵۲.